

نبا

نشریه نبا | سال دوم  
شماره دوم | شهریور ماه سال ۱۳۹۹  
بسیج دانشجویی پردیس الزهرا (س) سمنان

معلمان به معنای واقعی

# استادان پناه دانشجو

هستند.

۹۹/۶/۱۱  
عید میلاد





## نُسخه دانشجویی نب شماره دوم شهریور ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی پردیس الزهرا (س) سمنان

مدیر مسئول: فرزانه شعبانی

سر دبیر: سیده فاطمه کسائی

هیات تحریریه: هانیه سلیمانیان، مریم شیرعلی، مطهره

سادات میراسدی، فاطمه نجفی، فاطمه کریمی، کیمیا

مرادی حقیقی، فاطمه طحانی، عاطفه حسن زاده، زهرا

ایران بخش

مدیر داخلی: فاطمه کریمی

هماهنگی گویندگان: فائزه سادات آل داوود

گویندگان: فائزه سادات آل داوود، هانیه پیوندی، مژده

مطیعی، زهرا سرخانی، کوثر اکبری

ویراستار: سیده فاطمه کسائی، فاطمه ظروفیان

صفحه آرا: یگانه قلی زاده

با تشکر ویژه از خانم طاهره ملک علی پور

۳	سرمقاله
۵	خیسه ی دل
۶	جهان باید به افتخار زن ها بایستد
۷	روزهای معمولی
۸	نظام مباحث
۹	گفت و گویی با طاهره ملک علی پور
۱۲	کرونا، تلنگری به آموزش های دانشگاهی
۱۴	شنا در رویا
۱۵	معرفی کتاب ۱
۱۷	معرفی کتاب ۲
۱۹	معرفی فیلم
۲۰	نشریه ی صوتی



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ  
النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ»

به رسم ادب و احترام سلام.

اول سلام بر سید و سالار جوانان بهشت، جسم و جان و آبرو و مال و خانواده مان به فدایت آقا جان، دوم سلام بر شمایی که وقت گذاشتید و نشریه مون رو انتخاب کردید و سوم سلام بر دانشجویانی که قراره ترم جدید رو در خانه آغاز بکنند و سلام آخر بر دانشگاه مجازی...

شماره اول که اوایل دوران کرونازدگی بود امید داشتیم خیلی زودتر از این ها این بساط تمام شود و برود اما حالا حالاها هنوز درگیرش هستیم؛ یک ترمی سر کلاس های "ادوب کانکت" نشستیم و هر جور بود مقاله ها نوشتیم و پروژه تحویل دادیم و کارورزی فرضی رفتیم و اقدام پژوهی هم فرضی ترا!

آن جایی که وضعیت کمی سفیدتر شد با مسئولین ساخت و پاختی داشتیم و قرار شد وام ودیعه مسکن به آن دسته از دانشجو معلمین استان سمنان، که خوابگاه نرفته بدهکاری به دانشگاه بالا آوردند، تعلق بگیرد. البته رسیده ها حاکی از آن بود که دانشجوها بیشتر از بدهی خوابگاهی درگیر شستا و شبنا و شبندرا شده بودند که هر چه این ترم در جیب کافی شاپ های سمنان نریخته بودند و پس انداز کرده بودند را یک شبه فرستادند هوا! البته خدا رو شکر ضرر در سود بود!

حالا در آستانه ترم جدید هستیم، امید داریم آخر تابستان بدهی ها تمام بشود، ضررها جبران بشود، کرونا برود از دنیا رخت ببندد و از همه مهم تر امید داریم یک ترم دانشگاهی بهتر از گذشته داشته باشیم. صدای استاد از پشت سامانه مثل بی سیم نباشد و یک دفعه فرزند آن بزرگوار وسط کلاس با قاشق به جان دیگ نیافتد و دانشجویی که خدایی نکرده میکروفونش یک دفعه باز شود صدای موتور و ماشین نیاید و صدای مهمانی و بساط فوتبال و آهنگ «تو جاده شمال» با صدای...

دانشجو معلم جان! خودمان دلمان برای خودمان باید بسوزد، پای درد و دل فارغ التحصیلان ورودی ۱۳۹۵ که می نشینیم متوجه می شویم این خود ماییم که باید در جست وجوی علم و دانش و معلمی باشیم... نه دانشگاه، نه ادوب کانکت و نه مقاله، سر یک کلاس پسرانه در یک محله اسلامی دستانمان را نمی گیرند که همه ی این ها در نبود گوشت سالارند! اما ما که کارمند دولتی و حقوق بگیر اگر غیر از اصل به سراغ فرع برویم همه چیز را باخته ایم...

امید است آن روزی که قرار است پشت میز خانم معلمی بنشینیم، پشیمان از دست دادن روزهای سخت خانه نشینی مان نباشیم؛ چه از لحاظ علم و تحصیل و چه از لحاظ فرصت شناخت دین و درک عاشورا و...

و من الله التوفیق





به نام خدا

باز رخت سیاه خاندان امام حسین (ع) بر تن  
های رنجورمان افتاده است. در روزهایی که  
نفس کشیدن هایمان عاریه است، در روزهایی که کمر  
بر دیوار خانه هایمان زده ایم و منتظریم تا کسی  
خبر خوبی در گوشمان نجوا کند، در روزهایی که  
باید از عزیزانمان فاصله بگیریم و بغض ها را  
سخت تر از گذشته فرو بدهیم، در این روزهای  
تلخ تنهایی شاید بهتر درد بی کسی خاندان  
اسیر حسین (ع) را درک کنیم.

شماره دوم نشریه نبأ تقدیم حضورتان می گردد. به  
پاس احترام برای زمان و هزینه ی شما، عوامل این  
مجموعه نهایت تلاش خود را انجام داده اند.  
امیدواریم که از آن لذت ببرید.

با احترام

سیده فاطمه کسائیان، سردبیر نشریه نبأ



« بسم الله النور »

تقویم را که نگاه می کنی، دهم محرم با روزهای دیگر فرقی ندارد؛

یک روز است در میان تمام روزهای سال ...

اما برای این که باطن این روز را بفهمی باید تقویم های دنیایی را کنار بگذاری...

باید از مرز تاریخ و جغرافیا عبور کنی تا عمق عشق را بفهمی...

سالیان سال، دهم محرم مثل بقیه ی ایام سال فقط یک عدد بود از سال های قمری؛ ولی این حسین بن علی (علیه السلام) بود که به این روز جان داد؛ او بود که به این عدد معنا داد و همچون ماه به این تقویم تاریک، نور بخشید...

آیا تا به حال اندیشیده ای این که گفتند: «کل يوم عاشورا و کل ارض كربلا» به چه معناست؟

مگر می شود زمان بگذرد ولی بعضی حقایق ثابت و بدون تغییر بمانند؟

نه این که حوادث و حقایق در یک زمان و مکان خاصی متوقف شده باشند؟! نه!

این حوادث در زمان جاری اند... یا شاید زمان در این حوادث جاری است... نمی دانم!

اما این را خوب می دانم که در وجود هر یک از ما، کربلایی برپاست.

گاهی چنان نگران و مضطربیم که انگار دل رباب را به دل ما گره زده اند.

گاهی همچون بانوی صبر، جز زیبایی نمی بینیم.

گاهی عطشی داریم که آب علقمه هم سیراب مان نمی کند.

و گاهی چنان حسین (ع)، تنها و بی یاوریم در برابر سپاه انبوه دشمن.

اما می دانی رفیق!

کربلای درون ما در این حس ها خلاصه نمی شود...

گاهی انگار کسی در خیمه ی دل مان، چراغ ها را خاموش کرده است، حجت را بر ما تمام کرده و اذن رفتن داده است...

و ما هر روز بین دوراهی ماندن و رفتن، مانده ایم!

چه کنیم؟ انتخاب چیست؟

به راه حسین (ع) بمانیم یا دل ببندیم به زر و زور یزیدی ها؟! خودمان و دیگران را به سوی خوبی راهی کنیم یا بذر بدی بپاشیم در قلب خود و دیگران؟!!

از جان و مال و فرزند و نام و نشان مان بگذریم و با خون مان نهال اسلام را آبیاری کنیم؟! یا دل نگران جان و مال و مقام مان باشیم و رسالت آبیاری را به باغبان دیگری بسپاریم؟!!

تکلیف چیست؟ تو کدام را انتخاب می کنی؟

برویم یا بمانیم؟

چه خوش گفت آن شاعر اهل دل که: «خونی که از گلوی تو تراوید، همه چیز و هر چیز را در کائنات به دو پاره کرد... هر چه در سوی تو، حسینی شد و دیگر سو، یزیدی.»

و من گمان می کنم وجود هر یک از ما جهان کوچکی ست... امروز خون حسین بن علی (ع) در وجود تک تک مان جاری ست و به یمن وجود اوست که جهان صغیرمان، کبیر گشته است...

ما انسان ها در هر دوره ای نقشی داریم که اگر آن نقش را به درستی، در لحظه مناسب و در زمان خود ایفا کنیم، همه چیز به سامان خواهد رسید... انسانیت گسترده خواهد شد...

و آن گاه دیگر عاشورا فقط یک روز در تاریخ نیست...

برای این که باطن این روز را بفهمی باید تقویم های دنیایی را کنار بگذاری و با چشم دل، کربلای درونت را ببینی...

مریم شیرعلی (ورودی ۹۶)





# جهان باید به افتخار زن ها بایستد...

(فاطمه کریمی ورودی ۹۷)

در کنار آلمان و بلژیک نگاهی هم به کشورهایی که در کنترل ویروس کرونا بسیار موفق بوده اند، می اندازیم. نیوزلند (با نخست وزیری جاسیندا آردن ۴۰ ساله)، فنلاند (با نخست وزیری سانا مارین ۳۴ ساله، مشهور به جوانترین رهبر جهان)، دانمارک (با نخست وزیری میته فردریکسون ۴۲ ساله)، ایسلند (با نخست وزیری کاترین جیکوبسر)، تایوان (با ریاست جمهوری تسای اینگ ون) و در نهایت سنگاپور (با ریاست جمهوری حلیمه بنت یعقوب، نخستین رییس جمهور زن سنگاپور و مسلمان اهل سنت) کشورهایی هستند که با مدیریت و کنترل ویروس کرونا توانسته اند کلیشه جنسیتی «زن است دیگر!» را نقض کنند. در نگاه اول، رویکرد فمینیستی رادیکال به میان می آید که گاهی چه قدر زنان مدیران بهتر و تواناتری نسبت به مردان هستند و چه بسیار زنانی که در جایگاه خود از اکثریت آقایان بهتر عمل کنند. اما موضوع این نیست! موضوع در برابری فرصت هاست. کشورهایی که فارغ از جنسیت و نژاد و رنگ پوست، سیستمی را فراهم کرده اند که برای همه امکان موفقیت به یک اندازه است. طبیعی است که سیستم آموزشی کارآمدتر، اقتصاد باثبات تر و بهداشت بهتری داشته باشند.

یک زن می تواند همسر، مادر و دختر باشد و در عین حال یک الگو باشد؛ در عین حال وحی منزل نیست که یک زن با ازدواج خوش بخت شود یا بدبخت. یک زن به خاطرشان انسانی خود، باید مورد احترام واقع شود و با الفاظی چون: ضعیفه، منزل، نام همسرش و سایر الفاظی که رکیک هستند، خطاب نشود و به هیچ کس از جمله پدر، برادر و همسرش اجازه ندهد که حقوق انسانی او مثل ادامه تحصیل و اشتغال را پایمال کنند.

به یاد داشته باشید که در کتاب آسمانی ما، قرآن، هرگاه که از مومنین صحبت شده، بلافاصله لفظ مومنات هم آورده شده است و برابری حقوق زن و مرد، مورد تاکید دین اسلام، که به عقیده همه ی ما کامل ترین دین است، می باشد. پس خودتان را دوست داشته باشید. به خود احترام بگذارید. کلیشه های جنسیتی را دور بریزید. از خودتان شروع کنید. همه ی زن ها، چاق یا لاغر، سیاه یا سفید، کوتاه یا بلند و... بسیار زیبا و مورد احترام هستند و هیچ تفاوتی با هیچ مردی ندارند و تنها آن چه مهم است، جنگیدن در جوامع برای فرصت های برابر و تسلیم نشدن در مقابل افرادی است که زن ستیزی را آموخته اند.

و به یاد داشته باشید «یک جامعه شانس موفقیت ندارد، اگر زن هایش تحصیل نکنند، هیچ شانسی ندارد. (هزار خورشید تابان، خالد حسینی، نشر ثالث)»

برای درک بیشتر ظلم های روا شده به زنان، به کتاب هزار خورشید تابان و سریال the handmaid's tale و قسمت هفتم پادکست پرچم سفید: چهره زنانه جنگ، در اپلیکیشن castbox مراجعه فرمایید.

آمارها تماماً از سایت سازمان بهداشت جهانی اتخاذ شده است. (تا تاریخ ۱۰ شهریور)

ایام کروناست و موضوعی جدید که باز هم حس شوخ طبعی هم وطنان مان را فعال کرده است. هرروز جوک هایی با مضمون این که «اگر ویروس کرونا جنسیت داشت حتماً خانوم بود؛ فقط به زنه که می تونه دو هفته هیچی نگه و در عرض دو روز لت و پارت کنه...» و امثالش را در فضای مجازی می بینیم و چه بسا که انتشارش هم داده ایم!

راستی شما به آمار کشورهای درگیر کرونا دقت کرده اید؟! البته که شیب در اکثر کشورها صعودی است و آمار مبتلایان به این ویروس از مرز ۲۵ میلیون نفر در جهان گذشته است!

اگر به سایت سازمان بهداشت جهانی «world health organization» سری بزنید و با گشت و گذار در آن آمار کشورهای درگیر کرونا را مشاهده کنید، به ترتیب آمریکا، برزیل، هند، روسیه، پرو، آفریقای جنوبی، کلمبیا، مکزیک، اسپانیا، شیلی سردمداران عرصه کرونا در جهان هستند و اگر کمی اهل دنبال کردن اخبار باشید، میدانید که همه این کشورها، مغز اصلی سیاست مردان هستند. (دونالد ترامپ، ژائیر بولسونارو، نارندرا مودی، ولادیمیر پوتین، مارتین ویسکارا، سیریل رامافوسا، ایوان دوکه، آندرس مانوئل لویز اوبرادور (آملو)، پدرو سانچز، سیاستن پینه را) و تنها زنان این لیست: آنجلا مرکل، نخستین صدر اعظم آلمانی و صوفی ویلمز، اولین نخست وزیر زن تاریخ بلژیک هستند. این دو زن با وجود دست و پنجه نرم کردن کشورشان با ویروس کرونا، مثل سیاستمداران مرد به جان سازمان بهداشت جهانی و سایر ارگان ها نیفتاده اند.

ضمن اینکه این دو کشور تا پیش از این در بین ۱۰ کشور دارای بیشترین موارد ابتلا و فوتی بوده اند ولی با مدیریت صحیح توانسته اند این بیماری را کنترل کنند.





روز های

معمولی

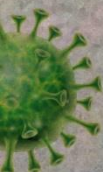
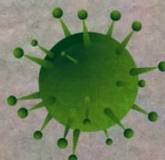


کیمیا مرادی حقیقی (ورودی ۹۸)

اگر امسال در قل و زنجیر یک ویروس که حتی از دانه های اکلیل هم کوچک تر است، نبودیم؛  
احتمالاً باید در راه شهرهای شمال می بودیم؛  
یا حداقل به دنبال کارهای آماده شدن برای مدرسه خواهر یا برادر کوچکمان؛  
لباس فرم سفارش می دادند؛ به خرید کیف و کفش و لوازم تحریر می بردیم  
شان، به هر حال خانه نشین نبودیم.  
راستی محرم هم می توانستیم به هیئت برویم، عزاداری کنیم، جانی تازه کنیم.  
می توانستیم به بهانه نذری های کوچک و بزرگ دور هم جمع شویم و اندک ثوابی ببریم.  
خیلی از روزهایی که پشت سر گذاشتیم فکر می کردیم عادی ترین لحظات هستند؛ جاری ترین ها هستند.  
امسال ویروس کوچک منحوس همه ی خوشی های پنهان مان را جلوی چشم مان آورد.  
دورهمی های ساده مان، آرزو شدند. دیدارهای دوستانه به خاطره ها پیوستند.  
مسافرت ها در چمدان های سفر جا ماندند. نذری محرم و کنار هم بودن هایمان حالا با تردید و لغو شدن همراه شده است.  
چه کسی فکرش را می کرد آرام بخش ترین چیزها، بشوند ترسناک ترین ها؟ مثلاً در آغوش کشیدن.

حالا که درگیر این موجود میکروسکوپی دوست نداشتنی شدیم، بیشتر قدر زندگی را می دانیم؛ می دانیم که حتی اگر جیب مان هم خالی بود، دور سفره های مان پر بود از آدم و این نامش نعمت بود.  
می دانیم که فشردن دست یک آشنا و گرمی یک سلام صمیمی چقدر برای مان لذت بخش بود،  
حال می دانیم که فارغ از هر فکری در خیابان بدون هیچ حفاظی جلوی صورت مان راه رفتن و خوراکی خوردن چقدر شیرین و خواستنی بود.  
اگر کرونا نمی آمد ما شاید هیچ وقت اینقدر قدردان و شاکر نبودیم بابت همه چیزهای معمولی؛ همه چیزهای که این روزها خیلی متفاوت و خاص شده اند.

خدایا روزهای معمولی را بازگردان.  
محتاج نگاه توایم...





به علاوه بیت «استاد و معلم چو بود بی آزار/ خرسک بازند کودکان در بازار» مصداق حکایتی از مکتب خانه را که مولانا در مثنوی معنوی نقل کرده، آورده است. که در آن شاگردان مکتب خانه به خاطر آزار و رنج هایی که از ملا دیده بودند دنبال چاره ای می گشتند تا اندکی از آزار او رهایی یابند. یکی از شاگردان نقشه می کشد که وقتی ملا به مکتب خانه آمد به او بگویند: «چرا رنگ ملا پریده و ناخوش احوال است؟!»

القصة روزی ملا می آید و نقشه را اجرا می کنند و یک شاگردان از ناخوش احوالی و رنگ پریدگی استاد می پرسند تا جایی که ملا باور می کند مریض است پس درس و مکتب را تعطیل می کند، به خانه می رود و چند روزی را در بستر بیماری ساختگی می گذارند و... باهمه تصوراتی که از سختی های مکتب خانه شنیده و خوانده ایم، زنان و مردانی را دیده ایم و یا داستانشان را خوانده ایم که در همین مکتب خانه ها سواد قرآنی و خواندن را فرا گرفته اند و به کمال و معرفت رسیده اند. ادامه دارد....

فاطمه نجفی (ورودی ۹۶)

در شماره اول به نظام آموزش و پرورش و مدرسه کمی انتقاد کردیم و قرار شد قبل از قضاوت و مقایسه با نظام های آموزشی برتر دنیا برگشتی به عقب داشته باشیم و مسیری که مدرسه دنبال کرده را نگاه اجمالی داشته باشیم و بعد بنشینیم و نظام آموزش و پرورش را ریشه ای نقد کنیم و شعار تغییر و تحول سر دهیم.

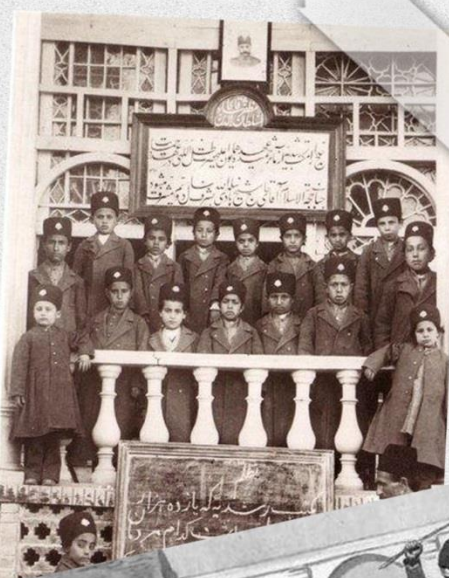
مکتب خانه ها بعد از مساجد به محلی برای علم آموزی تبدیل شده بودند. مکتب خانه توسط ملاباجی (مکتب دار زن) یا ملا (مکتب دار مرد) اداره می شد. در مکتب خانه ها افراد خواندن و نوشتن و احکام دینی را می آموختند و گلستان و بوستان و قرآن کتاب درسی شان بود.

مکتب دار افراد با استعداد را شناسایی و آن ها را برای تحصیل در سطوح عالی علم در مدارس عالی (علمیه) هدایت می کرد.

مکتب خانه معمولاً در خانه های قدیمی و در کوچه پس کوچه ها قرار داشت. مکتب دار با ضوابط خود مکتب را اداره می کرد، ترکه و چوب و فلک بخش جدایی ناپذیر تعلیم و تربیت مکتب خانه ها بود. فرش حصیری یا نمدی مندرسی کف اتاق پهن بود و ملا میز و تشکچه کوچکی داشت و ۲ ترکه چوب آلبالو و یا عناب کوتاه و بلند در کنار دستش قرار می داد.

ترکه کوتاه برای بچه های دم دست و نزدیک و ترکه بلند برای بچه هایی که در محل دورتری از ملا نشسته بودند. در بعضی مکتب خانه ها سردابه ها و زیرزمین هایی سیاه و نمور قرار داشت که برای ترساندن بچه ها و حبس چند ساعته آن ها استفاده می شد.

استدلال مکتب دارها برای تنبیه بچه ها این بود: «طبع آدمی آسایش طلب و تن پرور آفریده شده که به اراده طبیعی اقدام به کارهای تکلیفی نمی کند و باید همانند نهالی با چوب راست و مستقیم گردد. لذا باید چوب و فلک مکتب دار در کنار تعلیم او باشد تا طفل کج و معوج نشده، راست و استوار گردد.»







# گفت و گویی با طاهره ملک علی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی

۳. انتخاب رشته ارشد چقدر با خودشناسی ارتباط دارد؟ سوالی که اکثر دانشجویها دارن این هست که نمی دونند چی بخوند و چه رشته ای رو انتخاب کنند. چه توصیه ای به این دانشجویان دارید؟ ضمناً از تجربیات خودتون هم برامون صحبت کنید.

انتخاب رشته در تمام مقاطع با خودشناسی ارتباط دارد. وقتی تصمیم می گیریم هم خود پنداره ما رومون اثر می گذاره و هم علایق و گرایشات درونی. به نظرم اشتباه در انتخاب رشته از ارشد به بعد قابل توجیه نیست. قبل اون شاید خام باشیم و خودمون رو شناسیم اما بعدش باید به مرحله ای از خودشناسی رسیده باشیم. نکته ای که برای خودم اهمیت داشت این بود که اگر در تمام مراحل زندگی صرفاً مسیری رو بریم که از نظر مادی برامون بهتره (خودفروشی) کردیم. خودمون رو به افزایش حقوق یا طبقه شغلی یا هر چیز دیگه فروختیم.

بدیهی هست که یک وقت هایی لازمه مادی تصمیم بگیریم تا بتونیم بعداً تصمیمات معنویمون رو بی مهابا بگیریم اما آیا همه مراحل زندگی؟!

گمان می کنم بچه ها باید دغدغه هاشون رو بگذارند جلوی چشم شون و ببینند با طی کردن هر مسیر بدترین و بهترین اتفاق که ممکن هست بیافته چیه. مثلاً وقتی من این رشته رو می خونم بدترین اتفاق اینکه که مدرک من پذیرفته نمیشه، هیچ تأثیری هم در فضای کاری من نخواهد داشت و بهترین این که یک روز در تیم مرکزی تحول آموزش و پرورش کشور حضور داشته باشم و بتونم گام مؤثری بردارم.

خب خوندن این رشته اونقدری برای من لذت بخش هست که اگر بدترین اتفاق هم بیافته پشیمون نخواهم بود.

علایق تون رو لیست کنید، عاقلانه بررسی شون کنید و در آخر با عشق تصمیم بگیرید! (امیدوارم این قسمت شبهه ناک نشه...

۴. عده ای از دانشجویان نسبت به انتخاب رشته ی غیرمرتبط با رشته دوران کارشناسی خود مردد هستند؛ به نظر شما یک آموزگار ابتدایی با انتخاب رشته ای غیرمرتبط می تونه موفق بشه؟ (البته نه صرفاً با هدف تبدیل وضعیت از آموزگاری به دبیری. یکی از دلایل می تونه علاقه باشه.)

ببینید گرفتاری زیادی داره، در مجوز ادامه تحصیل ممنوعیت داریم و همین باعث میشه شما در دانشگاه بعدی دچار مشکلات عمده ای بشید، شاید یه جاهایی هم گریز از قانون لازم داشته باشه اما همه اش برمی گرده به اینکه شما انقدر این هدف رو دوست دارید که به خاطرش دوندگی کنید؟!

۱. سلام لطفاً خودتون رو معرفی کنید، رشته دوران کارشناسی و رتبه کنکور ارشدتون رو بفرمایید. و اینکه درحال حاضر در چه رشته و دانشگاهی تحصیل می کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

طاهره ملک علی پور هستم، رشته کارشناسی ام آموزش ریاضی بوده، ارشد رو با رتبه ۴۴ در رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش گرایش تعلیم و تربیت اسلامی (این رشته به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی معروفه). در دانشگاه علامه طباطبائی تهران قبول شدم.

۲. ممکنه برای بعضی از دانشجویان سوال باشه که یک دبیر ریاضی چرا رشته ای غیرمرتبط با رشته ی دوران کارشناسی اش رو انتخاب کرده؛ لطفاً درخصوص انگیزه و چرایی انتخاب رشته تون توضیح بدید.

حقیقت اینکه که اغلب ما در انتخاب های روزانه مون یک جنبه مادی رو در نظر می گیریم و یک جنبه معنوی و روحانی. البته بستگی داره ضریب اهمیت کدوم یکی برامون بیشتر باشه و این ضریب اهمیت ممکنه در امور متفاوت متغیر باشه. من نمی خوام شعار بدم که در زمینه ی رشته ی تحصیلی برام معنویت غلبه داشته اما اون اهداف مادی حداقلی رو از رشته ی کارشناسی خودم دریافت کرده بودم و حالا برای ارشد دوست داشتم چیزی رو بخونم که هم من رو آدم مفیدتری کنه هم گره های ذهنی من رو برطرف کنه. از اونجا که حضور در دانشگاه فرهنگیان، به خصوص در درس های تربیتی، گره های فکری زیادی رو در من ایجاد کرده بود، تصمیم گرفتم این رشته رو بخونم تا خودم ذهن ام بازتر بشه و شاید قدمی در بهتر شدن نظام تعلیم و تربیت کشور برداشته باشم.



# گفت و گویی با طاهره ملک علی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی



**۵. دانشگاه فرهنگیان با دانشگاه علامه طباطبائی چه تفاوت هایی دارد؟ این تغییر فضای دانشگاهی چقدر روی شما تأثیر گذاشته؟**

تفاوت اصلی روی جنس محیطه. در یک کلام فضای علامه و به طور کل دانشگاه های این چینی بیشتر آموزشی هست اما فضای دانشگاه فرهنگیان (به شرط خوش اقبالی در اساتید) بیشتر تربیتی هست.

صمیمیت، مقام دانشجو و تمرکز در دانشگاه فرهنگیان بیشتر هست اما در علامه قاعده مندی امور، امکانات، سرگردانی و در عین حال کنش گری بیشتر دانشجویان به چشم می خوره. به طور کلی اگر امکانات علمی و رفاهی دانشگاه فرهنگیان افزایش پیدا کنه، دانشگاه های دیگر در مقابلش جذاییتی نخواهند داشت.

**۶. فلسفه تعلیم و تربیتی که در دانشگاه فرهنگیان خوندید، با فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه چقدر قرابت دارد؟ از رشته دانشگاهی تون راضی هستید؟**

فلسفه تعلیم و تربیتی که در دانشگاه فرهنگیان ارائه شد تقریباً هیچ نبود. مدتی این فکر ذهن من رو اشغال کرده که چقدر محتوای بهتری میشد در قالب اون سه واحد در دانشگاه ارائه کرد.

بله راضی ام. بهترین چیزی که می تونم در این رابطه بگم اینه که شما مدام در کلاس ها گزاره های کلی می شنوید از قبیل یادگیری با حل مسأله، بازی، تجربه کردن و... این گزاره ها به نظرم تهی از معنا هستند و ارزش دهی بهشون به این شکل اشتباه هست. در این رشته شما بن مایه های معنایی، محل تولد و سیر تاریخی و فلسفه ی پشت این گزاره ها رو می فهمید و بهتر دست به انتخاب و ارزش دهی می زنید.

**۷. به نظر شما ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و دکترای برای یک معلم ضروریه؟ سوال عده ای که از دانشجویان اینه که اصلاً چرا باید ادامه تحصیل بدیم. انگیزه خودتون از ادامه تحصیل رو بیان کنید.**

درست تر اینه که بگم به روزرسانی اطلاعات و مطالعه برای معلمین ضروریه. ادامه تحصیل لزوماً چیزی رو تضمین نمی کنه. چه بسیار کسانی که مطالعات شخصی شون بر تحصیلات آکادمیک امثال بنده می ارزه. دانش آموزان، به خصوص مقطع ابتدایی، معلمین شون رو بحرالعلوم می دونند؛ قرار نیست پیاله پیاله از این دریای علم رو توی مغز اون ها بریزیم اما طوری نباشه که هر بار خودشون با پیاله میان سمت ما با یک برکه خشک مواجه بشن!

اگر قصد ادامه تحصیل دارید این سال های ابتدایی رو غنیمت بشمارید، چون قوای انسان تحلیل می ره، مشغولیت هاش بیشتر می شه و انگیزه هاش رو از دست میده.

**۸. باتوجه به اینکه شما مسئول سابق بسیج دانشگاه فرهنگیان بودید، چطور تونستید تعادل رو بین مسئولیت هایی که داشتید و درس خوندن برای ارشد برقرار کنید؟**

من چون تصمیم گرفته بودم ادامه تحصیل بدم (خودشناسی من می گفت که اگر وقفه بیفته، نسبت به درس خوندن سرد می شم!) از اوایل ترم آخر کم کم مسئولیت های داخل دانشگاه رو به بچه های توانمند واگذار کردم که بخشی از کارم سبک شد. اما باز هم بار کارهای تحصیلی پایان ترم و مسئولیت های تشکیلاتی سنگینی می کرد، تلقی خودم اینه که خداوند به وقتی که من گذاشتم برکت داد و گرنه با کمتر از دوماه مطالعه جسته گریخته خیلی امیدوار نبودم. برکت وقت اصول زیادی داره که توصیه می کنم مطالعه کنید، من بعد از کنکور ارشد متوجه شدم چنین چیزی وجود داره.

**۹. از ترم چندم برای ارشد شروع کردید؟ روزی چند ساعت مطالعه داشتید؟ از چه منابعی استفاده می کردید و چطور منابعتون رو انتخاب کردید؟**

من به طور کل کمی در ترم ۷ و بیشتر در عید ۹۸، یعنی ترم ۸ مطالعه کردم. اوضاع ترم ۷ اینطور بود که به جای اینکه کتابی که می خواستم مطالعه آزاد کنم بخونم، کتاب های کمک آموزشی برای ارشد رو می خوندم. برای همین نمی تونم بگم روزی چقدر یا کلاً چند ساعت! من چون وقتم محدود بود باید از منابع ساندویچی! استفاده می کردم اما توصیه ام اینه که دوستان یا منابع اصلی رو بخونن یا اگر مثل من از کتاب ها و جزوات کمک آموزشی مؤسسات استفاده می کنند، حتماً تابستان منتهی به شروع ارشد (به شرط قبولی) منابع اصلی دروس تخصصی رو تورق کنند، چون در دانشگاه با مشکل مواجه می شنوند. (به خصوص اگر رشته شون غیرمرتبط باشه.)



# گفت و گویی با طاهره ملک علی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی

## از سوالات دانشجویان...

**۱۳. بعد از اتمام کنکور آیا می‌تونیم رشته و دانشگاهی جدا از چیزی که قبول شدیم درس بخونیم؟ یا شرایط مثل کنکور سراسریه؟**

تقریباً مثل کنکور سراسری هست. اگر چیزی قبول شدید دیگه مگر بتونید با کارنامه سبزون تغییر رشته بدید، اما برخی رشته‌های دانشگاه آزاد هستند که بدون کنکور پذیرش دارند و در اون‌ها منعی نیست.

**۱۴. فرق کنکور ارشد با سراسری چیه؟ و بعد از کنکور و اعلام رتبه چه کار کنیم؟**

بعد از اینکه کارنامه کنکور اومد، شما جدولی از رتبه‌ها رو دارید. اگر خاطرتون باشه در سراسری شما در زیرگروه‌های متفاوت رتبه‌های متفاوتی داشتید. مثلاً رشته ریاضی ۳ زیرگروه داشت که توی هر کدام ضریب دروس فرق می‌کردند. در ارشد به جای زیرگروه، گرایش داریم و شما در هر گرایش رتبه منطقه و کشوری دارید. برای مثال بنده در گرایش فلسفه رتبه منطقه ۴۴ و کشوری ۵۰ داشتم اما در گرایش تکنولوژی آموزشی رتبه ۳۰۰ آوردم یا در مدیریت آموزشی ۱۰۰۰. با توجه به رتبه‌ای که در هر گرایش آوردید جلوی اون می‌نویسه که شما مجاز به انتخاب دانشگاه سراسری هستید یا خیر.

نکته بعدی اینکه در کنکور سراسری یک رتبه کل داشتیم اما در ارشد رتبه کلی وجود نداره. شما می‌تونید گرایش‌های متفاوت رو انتخاب رشته کنید. مثلاً من می‌تونستم سه تا انتخاب اول رو فلسفه بزنم و مثلاً انتخاب چهارم رو تکنولوژی آموزشی و پنجم رو یک گرایش دیگه.

**۱۵. اینکه می‌گن دو سال اول بعد فارغ التحصیلی اجازه نمی‌دن دانشگاه سراسری بخونی؟**

این مورد بستگی به اداره محل خدمت شما داره. تا اینجا نصف گروه ریاضی ورودی ۹۴ ارشد قبول شدند و همه در حال تحصیل اند.

**۱۰. آزمون خاصی شرکت می‌کردید؟**

بله من آزمون‌های مدرسان شریف رو شرکت می‌کردم. (البته طبیعتاً با توجه به حجم کاری به نصف شون نرسیدم.)

سوالات کنکور اصلی خیلی استانداردتر از سوالات مؤسسه بود اما این محک زدن‌ها در طی دوران مطالعه خیلی به آدم کمک می‌کنه. خاطرم هست که قبل کنکور به پدرم گفتم اگر توی جلسه حالم خوب باشه، می‌تونم به رتبه زیر ۵۰ امیدوار باشم. (این خوب بودن حال سر جلسه هم کمک خداست. همه شما تجربه کنکور سراسری رو دارید و می‌دونید آدم انگار گاهی خودش نیست!!)

**۱۱. تدریس در مدرسه با تحصیل در دانشگاه تداخل نداشت؟ برای ادامه تحصیل از جانب آموزش و پرورش یا دانشگاه مشکلی پیش نیومد؟**

تداخل داشت. راه‌های متفاوتی وجود داره که بستگی زیادی به مدیر تون داره. توصیه‌ام اینه که اگر دارید ادامه تحصیل می‌دهید گول معروف بودن و اسم مدارس رو نخورید و برید در مدرسه‌ای که مدیرش قابل تعامل تر هست تدریس کنید. مدیر من خودش در حال دفاع از رساله دکتری اش بود و به همین سبب بسیار حامی بود و از این باب دعا می‌کنم ایشون رو.

اما از جانب آموزش و پرورش مشکلات زیادی بود. یکی اش اینکه چون ما تعهد دادیم که تا ۸ سال طبق قوانین آموزش و پرورش رفتار کنیم و قوانین می‌گه صرفاً رشته مرتبط باید بخونید، من مدارک ثبت نامم در دانشگاه تکمیل نشده و مدام تهدید به این می‌شم که ترم بعد نمی‌تونم انتخاب واحد کنم! اما من فکر می‌کنم این قانون غیرعقلانی هست و قوانین غیرعقلانی دوام نخواهند داشت...

**۱۲. یک آموزگار ابتدایی که هرروز هفته کلاس می‌ره، می‌تونه در مقطع ارشد ادامه تحصیل بده؟ چه شرایطی داره؟**

کار نشد نداره! آموزگاران می‌تونند ترجیحاً در شهر خودشون تحصیل کنند. کلاس‌های ارشد توی دو روز جمع می‌شه، سختی اش نهایتاً یک ساله چون سال دوم واحد‌های کمی می‌مونه و بیشتر تمرکز روی پایان‌نامه ست. اکثر دوستان آموزگار از معلم جایگزین استفاده می‌کنند، به این ترتیب که درس‌هایی مثل ورزش و هنر رو در برنامه اون روزی که دانشگاه باید برن قرار می‌دن و به جای خودشون معلم جایگزین می‌فرستند.



## آموزش مجازی، فرصت‌ها و چالش‌ها

ظهور غافلگیرکننده ویروس کووید ۱۹ و همه‌گیری آن، شرایط ویژه‌ای را برای نظام آموزش عالی کشور رقم زد و تغییرات اساسی در شیوه‌ی آموزش ایجاد کرد. در مواجهه با این رخداد، می‌توان سیاست استفاده از آموزش الکترونیک و از راه دور را به عنوان وجه مشترک اغلب نظام‌های آموزشی قلمداد کرد. ارائه‌ی آموزش‌های مجازی، تجربه‌ای جدید برای اکثر دانشگاه‌ها بود که فرصت‌ها و چالش‌های خاص خود را به همراه داشته است. آشنایی و شناخت این موارد، می‌تواند برای مواجهه بهتر با آن‌ها کارگشا بوده و در نهایت کیفیت فرایند آموزش را ارتقا بخشد.

### قبض و بسط ناگهانی شرایط تحصیل، عامل بحران روحی و روانی

تغییر ناگهانی شیوه آموزش نه تنها در وضعیت آموزشی و تحصیلی دانشجویان، بلکه در متغیرهای روان‌شناختی و حالات روحی آن‌ها نیز پدیدار شد. احساس تأثیرپذیری آن‌ها از کرونا در زندگی شخصی و تحصیلی و مواجهه آن‌ها با مشکلات سخت‌افزاری نسبتاً زیاد بود.



### محدودیت‌های مجازی!

آموزش‌های مجازی محدودیت‌هایی دارند؛ مثلاً این آموزش‌ها نمی‌توانند دانشین معلم و تعاملات انسانی، عاطفی و ارتباط چهره به چهره در کلاس واقعی درس شود. همچنین بازخورد بین یاد دهنده و یادگیرنده بسیار ناچیز است و این نیز سبب کاهش یادگیری می‌شود. از دیگر مشکلات آموزش مجازی، احساس انزوا و نبود احساس تعامل و مشارکت اجتماعی در این نوع آموزش است. نبود مشارکت اجتماعی و انزوا نیز باعث فقدان خود تنظیمی در یادگیرندگان می‌شود.



### آموزش مجازی؛ چرا و چگونه؟

به‌طور کلی نظرات منفی دانشجویان نسبت به آموزش مجازی در چهار مقوله خلاصه می‌شود. یک مشکلات روان‌شناختی و خانوادگی، دو مشکلات زیرساختی و فنی، سه مشکلات مربوط به عملکرد اساتید و کیفیت کلاس‌های مجازی و چهار نگرانی‌های مربوط به امتحانات مجازی.

نظرات مثبت به آموزش مجازی شامل دو دسته موافقت‌های کلی و موافقت‌های مشروط به آموزش مجازی هستند که عمدتاً اشاره به حفظ سلامتی، صرفه جویی در وقت و هزینه، کاهش آلودگی هوا و آرامش بیش‌تر برای یادگیری دارند.

در ترم گذشته، اساتید از چندین برنامه برای آموزش استفاده می‌کردند. کنفرانس ویدئویی، چت و پیام دهی، تولید محتوا، ارزیابی (آزمون) و پخش و اشتراک‌گذاری ویدئو، ارائه دهنده یادگیری آنلاین و منابع متفرقه می‌شدند. آن‌ها به طور کلی از پیام رسان ای‌تا و گاهی از برنامه‌ی ادوبی کانکت برای برگزاری کلاس‌های آنلاین استفاده می‌کردند.

### زیرساخت نداریم!

اگر بخواهیم چالش‌های آموزش مجازی را برای دانشجویان و اساتید بگوئیم، اولین مشکل عدم وجود زیرساخت‌های مناسب و کافی در همه نقاط کشور و پایین بودن ضریب نفوذ در برخی مناطق محروم و کم‌برخوردار است. برخی از دانشجویان دارای تلفن هوشمند نبودند و برخی نیز به دلیل سیستم عامل تلفن هوشمند خود، قادر به نصب پیام‌رسان‌های ایرانی نبودند. کندی سرعت اینترنت و گرانی ترافیک از مشکلات اصلی دانشجویان به حساب می‌آمد. بعضی از دانشجویان سواد دیجیتال کمی داشتند. برخی از دانشجویان و اساتید حضور منظم و به موقع در کلاس درس آنلاین را جدی نمی‌گرفتند. بعضی از دانشجویان پس از مهلت مقرر تکالیف خود را ارسال می‌کردند. از طرفی اساتید نیز تکالیف را به صورت افراطی و گاهی غیرمنطقی جایگزین آموزش کرده بودند و از دانشجویان انتظار انجام تکالیف زیاد را در زمان کم داشتند. بار بیش از اندازه‌ی فعالیت‌های یادگیری مانع از پرداختن عمیق به فعالیت می‌شد و این مقوله عامل افزایش استرس دانشجویان در آموزش مجازی به حساب می‌آمد. همچنین فعالیت‌های یادگیری دچار یکنواختی شده بودند. بیش‌تر تکالیف و بحث‌ها خشک و تکراری و عمدتاً در قالب پرسش ساده بود که به گفته‌ی دانشجویان، چندان برای آن‌ها برانگیزاننده نبود. طراحی خوب برای رسیدن به موفقیت حیاتی است، اما در اکثر سیستم‌های آموزش الکترونیکی یافت نمی‌شود. طرح خوب با توجه به فعالیت‌های یادگیری مرتبط، معنادار، برانگیزاننده، متنوع و متناسب از نظر حجم براساس سطح شناختی یادگیرندگان می‌تواند در رضایتمندی و افزایش عملکرد آن‌ها موثر واقع شود. در چنین محیطی ضمن این‌که تلاش‌های تسلط یادگیرنده تقویت می‌شود، بر استقلال عمل وی نیز تأکید می‌شود.



## فقدان سواد رسانه‌ای در مدرسین و دانشجویان

در موازات بروز مشکل برای دانشجویان، مدرسان نیز با چالش‌هایی روبه‌رو شدند. مدرسان در تولید مطالبی که به راحتی بتوانند در فضای یادگیری آنلاین استفاده کنند، مشکل پیدا کردند. زیرا برخی از مدرسان به دلیل کمبود امکاناتی که وجود داشت کم‌تر از قابلیت‌های فناوری استفاده می‌کردند. در رابطه با محتوا، مهم‌ترین اقدام، طراحی محتوای چندرسانه‌ای می‌باشد؛ به‌طوری که میزان درگیر شدن فراگیر با محتوا در بالاترین سطح قرار گیرد. همچنین بعضی از مدرسان تجربه‌ی کافی در استفاده از این امکانات را نداشتند. اساتید و مدرسان ابتدا باید آموزش‌های لازم در زمینه فناوری اطلاعات و تدریس در فضای الکترونیکی را دریافت کنند، همچنین مهارت‌های ارزیابی و بازخورد را در خود تقویت کنند. گاهی در ارائه‌ی بازخورد شخصی مدرس به دانشجویان مشکل وجود داشت. دلیل این امر این بود که یا مدرس وقت کافی برای تحلیل تکالیف دانشجویان به خرج نمی‌داد و یا دانشجویان در مهلت مقرر تکالیف خود را تحویل نمی‌دادند. فقدان امکانات کافی برای تلفیق فناوری با آموزش یکی از مشکلات یادگیری آنلاین بود. بدون امکانات کافی مدرسان نمی‌توانستند یادگیری آنلاین را تعاملی انجام دهند. آن‌ها فقط می‌توانستند مطالبی را برای یادگیری مستقل در خانه، تکالیف یا پروژه و آزمون ارائه دهند. با این حال مدرسان مجبور بودند برنامه‌هایی را انتخاب کنند که به ترافیک اینترنت زیادی نیاز ندارند، فیلتر نیستند و به راحتی اجرا می‌شوند. قوانین آموزشی باید راه خلاقیت و آزادی عمل اساتید را فراهم آورد تا بتوانند با آسودگی خاطر از امکانات موجود نظیر شبکه‌های اجتماعی و... استفاده نمایند.



## دانشجویان جدی بگیرند!

برای مرتفع ساختن مشکلات بیان شده، ضروری است دانشجویان جدی بودن آموزش مجازی و وجود سخت‌گیری‌های معمول آموزشی در این شیوه آموزش را بیش‌تر متوجه شوند. ضمن اینکه بایستی با بها دادن به فعالیت‌های کلاسی، ارزیابی‌های مستمر، جذاب‌تر نمودن شیوه‌های تدریس و... دانشجویان را بیش از پیش به حضور در کلاس‌ها و داشتن فعالیت کلاسی ترغیب نمود. البته در این میان بایستی شرایط دانشجویانی که واقعا از نظر سخت‌افزاری و اینترنت در مضیقه هستند را نیز در نظر گرفت و برای ایشان به صورت خاص و موردی تصمیم‌گیری کرد. دانشجویان و حتی اساتید نیازمند دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای بهره‌گیری مناسب از آموزش‌های مجازی هستند. پیشنهاد می‌شود برنامه ریزی و توجه ویژه‌ای به ایجاد ساخت‌های مناسب و مهارت‌ها و نگرش‌های لازم در این خصوص صورت گیرد. وضع قوانین و مقررات آموزشی و تهیه منشور اخلاقی در زمینه حضور و غیاب دانشجویان، شرکت در آزمون‌ها، نقش استاد و دانشگاه در برگزاری و نظارت بر امتحانات، ارزشیابی و نظارت بر تدریس، امری است که نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از سوی حوزه معاونت آموزشی دانشگاه می‌باشد. علاوه بر این، میزگردهای تخصصی درون هر دانشکده و هر رشته نیز می‌تواند به یافتن راه حل برای مشکلات منحصر به فرد هر رشته (که بسته به ماهیت رشته تدریس متفاوت می‌باشد) کمک کند.

## رویکردها و راهکارهای صحت آزمون‌های مجازی

در طی ترم گذشته، هم اساتید و هم دانشجویان نحوه استفاده و کاربرد سامانه‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی را تا حد زیادی در فرایند عملی و تجربی آموختند اما تقویت زیرساخت‌های ارتباطی، فرهنگی- اجتماعی و قانونی از مشکلات اساسی قابل توجه است. یکی از مشکلات دیگر بحث آزمون‌های مجازی بود. استفاده از هیچ سامانه‌ای نمی‌تواند سلامت آزمون را به صورت کامل تضمین نموده و از تقلب جلوگیری کند. از طرفی برگزاری آزمون به صورت تصویربرداری نیز برای اکثر دانشجویان مقدور نیست. بنابراین، برای برقراری عدالت در نمرات بایستی امتحانات مجازی تنها بخش کوچکی از فرایند ارزشیابی دانشجویان را شامل شوند و عمده نمره دانشجو را فعالیت‌های کلاسی وی و ارزیابی مستمر در طول ترم تشکیل دهد. البته این موضوع نیازمند حضور مداوم دانشجویان در کلاس‌های مجازی است که به علل مختلفی که پیش از این ذکر شد، خود با چالش‌هایی همراه است.





«رویا ملک شخصی من است! من با رویا به راه‌های خلاف نمی‌روم و با رویا شهوت نمی‌رانم. رویا لحظه‌های خاص از کف رفته را پیش چشم می‌آورد و آن لحظه‌ها را ترمیم می‌کند، تصحیح می‌کند و از نو می‌سازد. جبران خطا در ذهن، آماده‌سازی خویش است برای آینده!»

اینکه می‌بینی ابتدای کلام را با سخن ملاصدرا آغاز کردم، نه دلیل بر قصد است و نه بر غرض! و حتی بر مرض! خواستم قبل از آنکه جملات «ریچارد استالر» و «پیتر شوارتز» و «الوین تافلر» را برایت ردیف کنم، به سهم خودم از تولیدات داخلی حمایت کنم و از اندیشمند وطنی خودمان جمله‌ای برایت بنویسم. هر چند که انگار کلام عزیزان غیرهموطن، در جوان امروزمان بیشتر کارگر می‌افتد. باری به هر جهت... «آینده؛ چرا و چگونه؟!» سوالی که خیلی از من و تویی جوان که قرار است در آینده زندگی کنیم هیچ جوابی برایش نداریم. راستش کلیت موضوع این سری یادداشت (که آینده و آینده‌نگری و آینده‌پژوهی در آموزش و پرورش باشد) آنقدر برای خودم غریب است که برای نوشتن این جملات، کلی صفحه سیاه کرده‌ام تا از دوز گنگی آن کاسته شود و بتوانم چند خطی بنویسم.

حالا برای حسن ختام رجوع کن به ابتدای یادداشت و جمله‌ی ملاصدرا که گفت: «جبران خطا در ذهن، آماده‌سازی خویش است برای آینده.» و همین جملات آینده‌نگرانه کافیست برای آنکه ملاصدرا برای ابد بشود مردی در تبعید ابدی!

**پی‌نوشت: در این سری یادداشت بر آنیم که به سوالات اساسی و مهمی مثل اینکه جایگاه آینده در آموزش و پرورش ما کجاست و سرنوشت مه‌آلود آموزش و پرورش ما به کجا ختم خواهد شد، بپردازیم. سری‌های بعدی این یادداشت را دنبال کنید، تا رستگار شوید!**

## شنا در رویا (عاطفه حسن زاده (ورودی ۹۷)

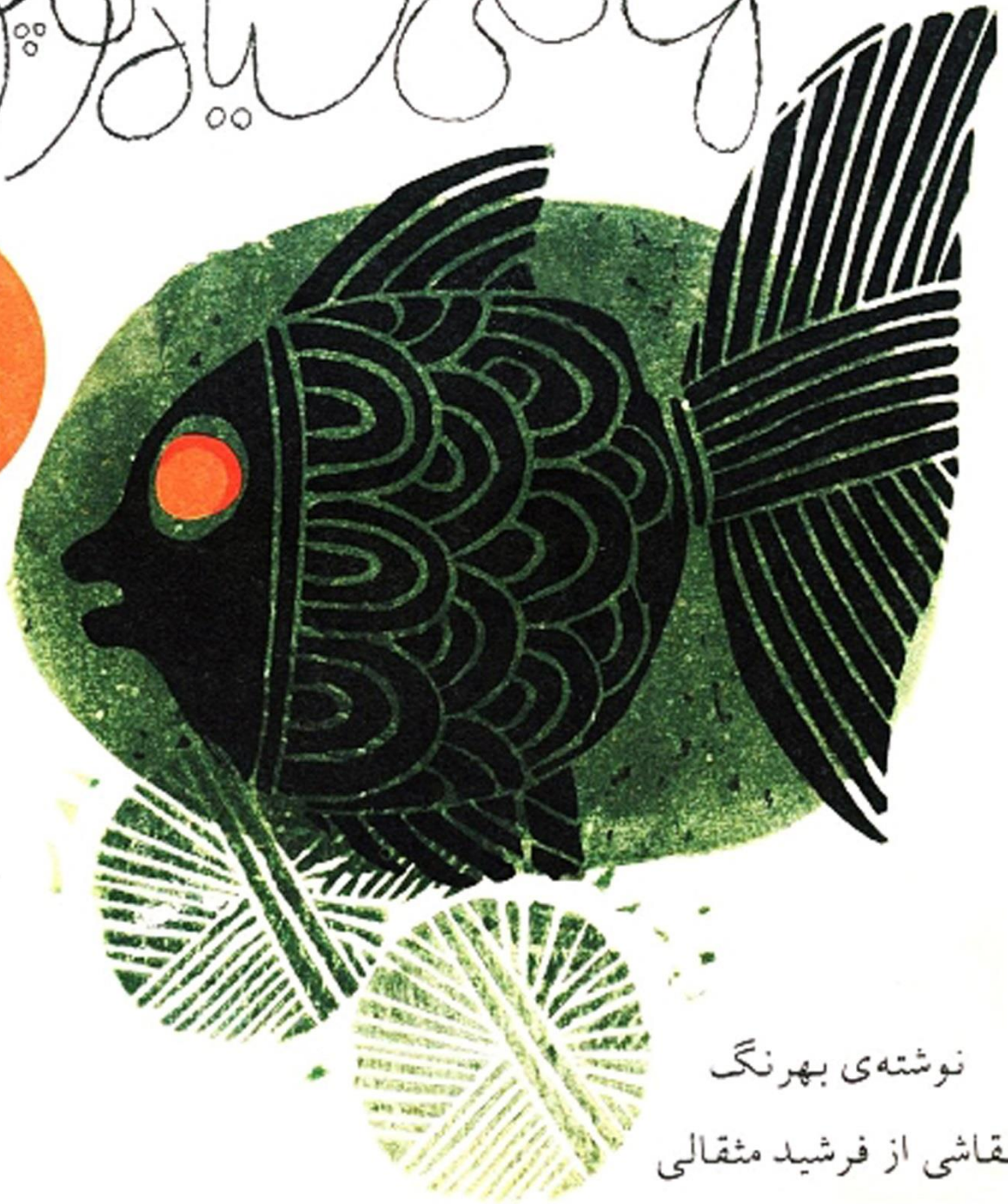
بگذار این را هم در گوشی بگویم که شاید پروردگار، آینده‌پژوه ترین باشد در عالم وجود! ارجاعت می‌دهم به آیه ۱۸ سوره حشر که فرمود: «ای اهل ایمان، خداترس شوید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای خود پیش می‌فرستد، و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاه است.» یعنی تو قدم اول آینده‌پژوهی را امروز، اکنون و اینجا برمی‌داری! وقتی که قریب به یک سوم آیات قرآن را معاد تشکیل می‌دهد، حکایت از آن دارد که نمود آینده‌پژوهی در نسل بشر، جزو ملزومات است. اصلاً شاید دوستان غیرهموطن غالباً غربی که امروز کارگاه‌های خیال‌پردازی تشکیل می‌دهند تا به چشم‌انداز آینده خودشان دست پیدا کنند، بیشتر از من و تویی مسلمان توانسته باشند در قرآن غرق شوند و بیشتر از من و تو کلام امیر مومنان که فرمود: «دور اندیشی سرمایه است» را درک کرده باشند و بیشتر از من و تو، در شنا در رویای ملاصدرا غرق شده باشند.

مثلاً همین نشست‌های خیال‌پردازی دوستان غربی که میشینند دور هم و آینده را تخیل می‌کنند و لا به لای این تخیل‌ها جرقه‌ای زده میشود و ایده‌ای خلق می‌شود. همین می‌شود که آن‌ها برای لندن در سال ۲۰۶۰ چشم‌انداز دارند! بعد آن تخیلات را تصویر کند و بعد بنشیند برای تصویر کرده هایش راهبرد و استراتژی بچیند و قسمت جذاب ماجرا آن که آن آینده را بسازد! شاید عده‌ای بگویند اصلاً بپردازیم به آینده که چه؟! یا شاید همان طور که به ملاصدرا گفتند به ما هم بگویند شما دیوانه‌اید! یا با جملاتی مثل «در حال زندگی کن!» دهان آدم را برای نظریه پردازی درباره ی آینده ببندند. اما بگذار بگویم که اگر این کارها دیوانگی‌ست، دیوانگی به مردم دیوانه خوش تر است! اگر تو با گفتن این جمله که: «اصلاً ما که در آینده نیستیم!» ته آمال ات این است که لم بدهی روی صندلی اداره و راه به راه امضا بزنی زیر برگه‌ها و نهایت دغدغه‌ات این باشد که حقوق ات را سر ماه بگیری و بروی به امان خدا ایرادی ندارد؛ تو عاقل قصه باش و ما دیوانه...!

حقیقت ماجرا این است که آینده و آینده‌نگری همیشه برای بشر مهم بوده است. همین میل بشر به خرافه و خرافه پروری، از آنجا نشأت می‌گیرد که دوست دارد بداند آینده چگونه است. اینکه آدم کلی پول فالگیر می‌دهد تا فالگیر عزیز برای مراجعه کننده از قد و بالای داماد احتمالی آینده بگوید، ریشه در تمایل آدمی به کاویدن آینده دارد. اینکه مدام در سایت‌های طالع‌بینی و فال قهوه و ماه تولد می‌گردیم، یعنی اینکه هم دوست داریم بدانیم در آینده چه می‌شود و هم خودمان از پیش‌بینی آنچه در آینده اتفاق می‌افتد ناتوانیم. نتیجه این است که به گواه تاریخ در جوامع بشری، میل طبیعی به آینده پژوهی وجود دارد. اما این نگاه خرافی و غیرعلمی بیشتر از آنکه آدم را ببرد به آینده، برده است به ماضی بعید! این مغفول ماندن وجه علمی آینده‌پژوهی چه در جامعه، چه در آموزش و پرورش و چه در بطن روابط فردی و این مهجور ماندن واژگان آینده، آینده‌نگری، آینده پژوهی، افق دید و چشم‌انداز در لغت‌نامه آموزش و پرورش امروز ما بحثی‌ست قابل تأمل که هر چقدر بگوییم و بگویند کم است. اما تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! حالا شاید حسش را داشته باشی و بپرسی که خب! تو که این همه برای ما بافتی، بگو نگرستن علمی به آینده اصلاً چگونه می‌شود؟ بخواهم کلی مقاله را برایت خلاصه کنم، آخرش این میشود که: «آینده‌نگری علمی آن است که آدم، اول آنچه را که باید در آینده باشد و بشود را تخیل کند.



# ماهی سیاه کوچولو



نوشته‌ی بهرنگ  
نقاشی از فرشید مثقالی

نویسنده: صمد بهرنگی  
سال چاپ: ۱۳۴۷

عنوان: ماهی سیاه کوچولو  
تصویرگر: فرشید مثقالی

انتشارات: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان





## درباره نویسنده کتاب ماهی سیاه کوچولو

صمد بهرنگی آموزگار، منتقد اجتماعی، داستان‌نویس، مترجم و پژوهشگر آذربایجانی بود که در تیرماه سال ۱۳۱۸ در تبریز متولد شد و تحصیلاتش را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی ادامه داد. صمد بهرنگی نویسنده‌ای را با طنزنویسی آغاز کرد و در سال ۱۳۳۹ نخستین داستان خود به نام «عادت» را نوشت که این روند با داستان‌های تلخون، بی‌نام، ماهی سیاه کوچولو و... ادامه یافت. ماهی سیاه کوچولو یکی از داستان‌های کودکانه نوشته اوست. او این داستان را در زمستان سال ۱۳۴۶ نوشت و انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را در سال ۱۳۴۷ با تصویرگری فرشید مثقالی منتشر کرد. سرانجام او در شهریور ماه سال ۱۳۴۷ در ارسباران درگذشت.

## برشی از کتاب

همسایه به مادر ماهی کوچولو گفت: «خواهر، آن حلزون پیچ پیچی یادت می‌آید؟» مادر گفت: «آره، خوب گفتم. زیاد پاپی بچه ام می‌شد. بگویم خدا چه کارش کند! ماهی کوچولو گفت: «بس کن مادر! او رفیق من بود.» مادرش گفت: «رفاقت ماهی و حلزون دیگر نشنیده بودیم!»

## درباره کتاب:

کتاب ماهی سیاه کوچولو یک داستان چندلایه است و همه چیز در چند روز روایت می‌شود. این کتاب به زبان ساده و روان و با روایت خطی و زاویه دید دانای کل، که به نویسنده کمک کرده تا همه‌ی زوایای شخصیت‌های داستان را برای خواننده به روشنی بیان کند، نوشته شده است. این قصه دو راوی دارد؛ راوی اول کسی است که تنها چند خط اول و آخر قصه را حکایت می‌کند و راوی دوم ماهی پیر قصه‌گو است.

شخصیت اصلی و قهرمان قصه، ماهی سیاه کوچولو است و تمامی شخصیت‌های دیگر تنها برای رسیدن به قهرمان قصه به هدفش طراحی شده‌اند؛ بنابراین قصه قهرمان‌محور است. تمامی شخصیت‌های موجود در آن را حیوانات تشکیل می‌دهند به جز راوی اول و پسرک چوپانی که نقشی گذرا دارد.

داستان در محیط آب اتفاق می‌افتد. این داستان در مورد نخواستن یکنواختی زندگی است که خواستن دریا را در ماهی سیاه کوچولو برمی‌انگیزد و ترس از پیری و اشتیاق به شناخت دنیا (بایستن) او را راهی سفر می‌کند.

در این داستان نویسنده با پیاده کردن اوضاع اجتماعی خویش در روی یک نظام طبیعی هر یک از شخصیت‌های داستان را یک سمبل اجتماعی می‌کند، همچنین نویسنده از دو شکل متفاوت در نشان دادن تم داستان استفاده می‌کند که یکی شکل اجتماعی و دیگری شکل تخیلی طبیعت است.

ماهی سیاه کوچولو کتاب برگزیده کودک در سال ۱۳۴۷، جایزه‌ی ششمین نمایشگاه کتاب کودک در بلون ایتالیا و دیپلم افتخار جایزه‌ی دو سالانه ی «براتیسلاوا» چک اسلواکی برای تصویرگری کتاب کودک را در سال ۱۹۶۹ شده است. این کتاب به بسیاری از زبان‌های جهان ترجمه شده و مدت‌ها نقش بیانه غیررسمی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را بازی می‌کرده است.

## ساختار کتاب:

این کتاب بسیار کم‌حجم و در حدود ۴۰ صفحه می‌باشد که کودکان در مدت زمان بسیار اندک می‌توانند به مطالعه آن بپردازند. از لحاظ واژگان پایه نیز مناسب است و از لغات سهل و آسانی استفاده کرده تا به خوبی برای کودکان قابل درک باشد و از لحاظ دانستنی‌های پایه نیز نویسنده اطلاعات پایه آن گروه سنی را در نظر گرفته تا کودکان هنگام خواندن داستان دچار مشکل نشوند.

تصاویر کتاب از طراحی و رنگ‌آمیزی خوبی برخوردارند و تصویر روی جلد با موضوع کتاب مرتبط است و می‌تواند پیام محوری داستان را منتقل کند.

آیا این کتاب برای شما مناسب است؟

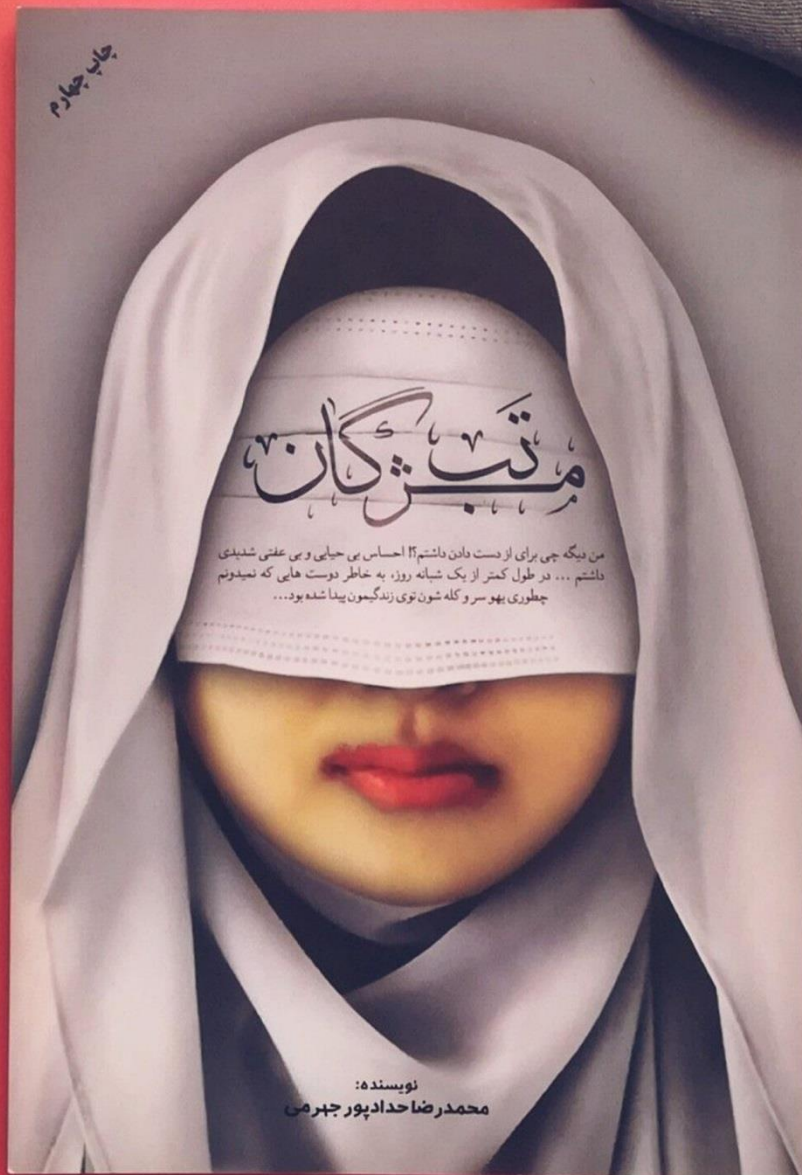
کتاب ماهی سیاه کوچولو را می‌توان به عموم افراد اهل کتاب معرفی کرد اما به طور ویژه خواندن آن را به گروه‌های سنی ج و د توصیه می‌کنم.

در بخش هایی از کتاب ماهی سیاه کوچولو می‌خوانیم:

این داستان قصه‌ی ماهی سیاه کوچولویی است که عشق دیدن دریا را دارد. او تصمیم می‌گیرد تا انتهای جویباری که در آن زندگی می‌کند برود، اما در نهایت درون شکم یک مرغ ماهی‌خوار سر در می‌آورد. ماهی سیاه کوچولو در راه رسیدن به هدف خود شجاعت و شهامت به خرج می‌دهد و در این راه فداکاری می‌کند.



# شناسنامه کتاب



عنوان: تب مژگان

قالب: مستند داستانی

نویسنده: محمدرضا حدادپور جهرمی

سال چاپ: ۱۳۹۸

انتشارات: مصلی



## تب مژگان

خلاصه کتاب:

مستند داستانی که با گم شدن دختری ۱۹ ساله و وضعیت بد روحی او آغاز می‌شود. رمانی امنیتی در زمینه بهائیت و بهایی ساختار کتاب: اصل موضوع، موضوعی جذاب و امنیتی است که خبر از نفوذ و ورود بهائیت به اقسام مختلف جامعه می‌دهد. این کتاب با قلمی روان و لحنی جذاب نوشته شده است که شما را وادار به دنبال کردن بقیه فصل‌های کتاب می‌کند و لحظات نفس‌گیری را تجربه خواهید کرد. اما نکته مهم این کتاب ردهی سنی است که افراد قبل از شروع باید به آن توجه کنند مخصوصاً نوجوانان عزیز...

در تب مژگان می‌خوانیم:

سر شوخی را خودشان باز کردند! من هم که شاخک‌هام با شنیدن نام اسرائیل حساباً... دیگه کار از خانه عفاف و انحرافات مذهبی ساده رد شده بود، باید تیم می‌چیدم. فوراً نامه‌ها و تقاضاهایش را نوشتم و ضرورت پروژه را بیشتر تشریح کردم و همان روز هم مقامات، دستور تشکیل تیم با امکانات مورد نیاز و تحت اشراف خودم را دادند.

تیم که چیده شد همه بچه‌ها را دور هم جمع کردم. حدوداً با عمار می‌شدیم ۷ نفر. البته بعدش فهمیدم که ۷ نفر در مقابل حداقل ۵۰۰ نفر داشتیم کار می‌کردیم، تکرار می‌کنم ۵۰۰ نفر!

خب اعتقاد دارم که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ» این سنت الهی است، سنت نصرت الهی. اگر دور هم برای رضای خدا جمع بشویم نصرت الهی جاری می‌شود و کارها خوب پیش می‌رود. ضعف بچه حزب‌اللهی‌ها عموماً همین است که متفرق هستند و هر کدام‌شان یک ساز می‌زنند و همه فکر می‌کنند عقل کل هستند؛ بگذریم...







## شناسنامه فیلم

نام فیلم: کلاس (the class)

کارگردان: لوران کانتته (Laurent cantet)

محصول: کشور فرانسه

مطهره سادات میراسدی (ورودی ۹۷)

کلاس یا به فرانسوی در میان دیوارها Entre les murs یک فیلم مستندنما در سال ۲۰۰۸ به شمار می رود که بدون شک جایزه نخل طلایی جشنواره کن شایسته این اثر هنری بوده است.

این فیلم به نقد نظام آموزشی می پردازد و بیانگر تبعیض، خشونت و فاصله نسلی میان معلم و دانش آموزان است. دنیای به ظاهر کوچک و محدود کلاس به واقع آینه ای است از جامعه بیرونی و متشکل از آدم هایی با رنگ ها و زبان های گوناگون که توانایی ها و خواسته های متفاوت از یکدیگر دارند.

داستان فیلم به طور کامل در ساعت کاری یک مدرسه اتفاق می افتد. "فرانسوا"، معلم زبانی است که با تأکید بر اخلاق محوری، شاگردانش را به گفتگوی بیشتر تشویق می کند و قصد دارد کلاس را با دموکراسی کامل و بدون جهت گیری خاص پیش ببرد اما با چالش هایی روبرو می شود که خارج از انتظار اوست و صفات خوب او را کمرنگ می کند. حال دانش آموزان هستند که به انتظار تویخ آقای "فرانسوا" نشسته اند اما نظام تنبیه مدرسه چیز دیگری می گوید...

در اینجا نکته قابل توجه این است که عده ای بدون خواست قلبی، با عدم درک درست پرسش ها و دغدغه نسل جدید، سرنوشت آن ها را به تاریکی می کشانند. این موضوع اهمیت نقش معلم در سراسر زندگی را نشان می دهد.

در نهایت شیوه تصویربرداری هم زمان با سه دوربین، عدم وجود موسیقی متن و بازی تحسین شده دانش آموزان ما را به شک می اندازد که شاید ما با چندین دوربین مخفی در یک کلاس درس واقعی روبرو هستیم!





نشریه صوتی نبا

Naba\_publication98



در این بخش می‌توانید متون نشریه را با نوای گویندگان ما بشنوید....



روزهای معمولی



جهان باید به افتخار زن‌ها بایستد



خیمه‌ی دل



سخن سردبیر



سخن مدیر مسئول



معرفی کتاب ۲



معرفی کتاب ۱



شنا در رویا



کرونا، تلنگری به آموزش‌های دانشگاهی



نظام مباحث



معرفی فیلم